

در نقد مهم‌ترین سؤال ما این است: ترجمه چه چیزی را نشان می‌دهد؟ و آن را چگونه نشان می‌دهد؟ چه تصویری از هویت‌ها می‌آفریند و چه تأثیری در بافت اجتماعی و تاریخی دارد؟

سپس دکتر مجدالدین کیوانی به مناسبت این همایش چنین گفت:

مجدالدین کیوانی

«مجلس تهرانی» - «مجله ترجمه» - «مجله علمی»

گرچه هنوز تعریف روشنی از مراسم بزرگداشت و اینکه محتوایش باید چه باشد بیان نشده، اما از ظواهر امر این طور برمی‌آید که - اگر هدفهای خاص یا توصیه‌ها و دستورهای ویژه‌ای در کار نباشد - معمولاً با تشکیل این قبیل مجالس می‌خواهیم بگوییم فلان شخصیت، فلان سازمان و گروه یا بهمان نشریه خدمتی کرده‌اند، وظایفشان را خوب انجام داده‌اند و لذا در خور تقدیرند. باید کارهای خوبشان را یادآور شد و پاس داشت.

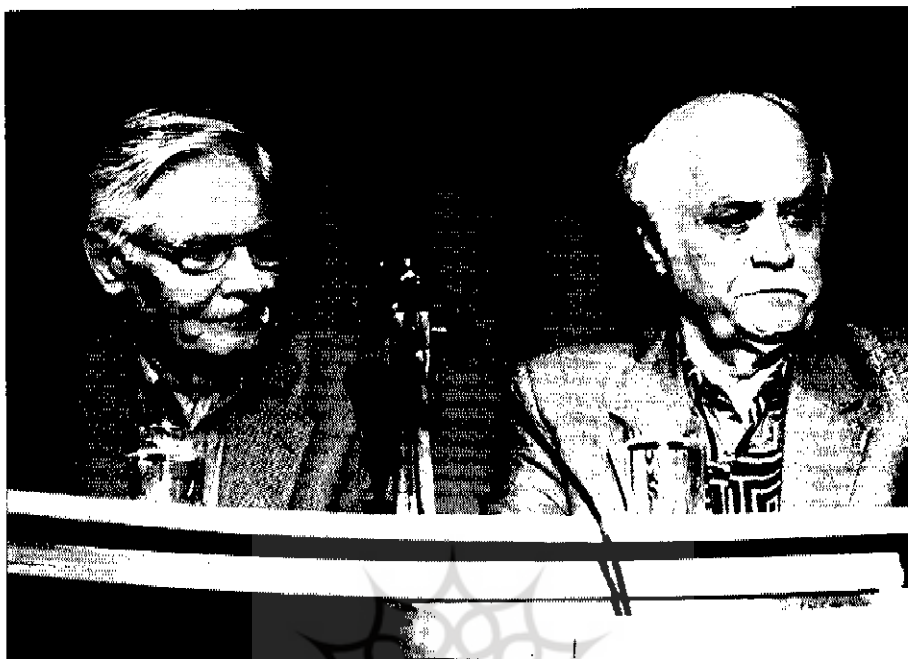
پس اگر ثابت شود که مجله مترجم در طول عمر ۱۶ ساله خود عملکرد رضایت‌بخشی داشته، نقش فرهنگی - علمی مؤثری ایفا کرده است؛ و باز چنانچه محقق گردد که مدیر، سردبیر و تحریریه این نشریه دلسوزانه و با وقوف به وظایف و مسئولیت‌های علمی و اجتماعی خود عمل کرده‌اند و واقعاً پیشرفت‌های معنوی ارزنده‌ای در کارنامه خود ثبت کرده‌اند، قابل ستایش‌اند و شایسته مجالس بزرگداشتی از این دست. حالا چه کسی باید داوری کند که مترجم چنین شرایطی را حاصل کرده است؟ قاعدتاً جامعه به طور کل و از باب نظر و آنهایی که مستقیماً در جریان کار ترجمه‌اند و آشنا با کار و بار مترجم؛ یا کسانی که با کارهای مطبوعاتی - مطبوعاتی جدی - از نزدیک آشنایتند و دستی نه از دور که از نزدیک بر آتش دارند! به نظر می‌رسد خوشبختانه مترجم و مترجمیها به حد نصابهای لازم رسیده‌اند و به راحتی نمره قبولی و «کارت آفرین» می‌گیرند، به قسمی که همکاری مطبوعاتی یعنی آقای علی دهباشی بر آن می‌شود که مجلس امروز را برای آنها به راه اندازد.

وقتی در اواخر اسفندماه پیش، دوستم آقای علی صلحجو برای نخستین بار خبر برنامه امروز را به من داد و گفت که آقای دهباشی می‌خواهد چنین کند، دو ضرب‌المثل رایج فارسی به یاد آمد و پیش خود اندیشیدم که در این دو مثل باید تجدید نظر شود. یکی این که می‌گویند «همکار نمی‌تواند همکار را ببیند»؛ دیگر اینکه «سلمانیه‌ها وقتی بیکارند سر

همدیگر را اصلاح می‌کنند». خوب، متولی مجله‌ای می‌آید و برای متولی مجله دیگری جشن بزرگداشت می‌گیرد. و ما نیک می‌دانیم که ترتیب دادن مجالسی از این دست در این شهر و دیار البته «نه کاری است نخرد»! پس ضرب‌المثل «همکار نمی‌تواند همکار را ببیند» در مورد این دو همکار مطبوعاتی نیاز به مقداری دستکاری دارد! از سوی دیگر، می‌بینیم که هم آقای دهباشی پر مشغله است هم آقای دکتر خزاعی فر. دهباشی خودش را با خیلی کارها مشغول داشته و مشغول می‌دارد. او پس از آنکه کلک را زمین گذاشت راه سمرقند و بخارا در پیش گرفت. بعید نمی‌دانم که عن قریب سراغ قونیه و لاهور و اصفهان و نیشابور هم برود. خزاعی فر هم در حوزه‌های علمی و فرهنگی متعددی فعالیت می‌کند که اداره مترجم یکی از آنهاست. پس اینکه همکار پر مشغله‌ای برای همکاری دیگر مراسم بزرگداشت برپا می‌کند حاکی از ارزشمندی کار مترجم و گردانندگان آن است و نه از مقوله کار سلمانیهای بیکارا!

اما این دو حریف یا همکار مطبوعاتی، به جز اینکه در نام اول مشترکند، وجوه اشتراک دیگری نیز دارند که به عقیده بنده آنها را در عین همکاری، همدرد هم کرده است. اجازه دهید در توضیح این وجوه مشترک مقدماً مطلب دیگری را که به کار نشر مرتبط می‌شود به عرضتان برسانم. نشریات، از نظری، بر دو دسته‌اند. یک دسته آنها هستند که در تعیین خط مشی و تأمین هزینه به جایی متکی اند؛ سازمان، نهاد یا بنیادی تصمیم می‌گیرد که باید ارگان انتشاراتی نیز داشته باشد؛ مجله‌ای هفتگی، ماهیانه یا فصلی نیاز دارند که به اقتضای ماهیت کاری آن مؤسسه و سازمان، اطلاعاتی به علاقه‌مندان آن تشکیلات بدهد. چنین نشریه‌ای پیشاپیش هزینه‌هایش برآورد و تأمین می‌شود و مدیر مسئول و تحریریه‌اش با نظر مدیران آن سازمان انتخاب می‌شوند. نشریه‌ای این چنین کم‌تر دغدغه مالی پیدا می‌کند. حدود و ثغور کارش تقریباً از قبل تعیین گردیده، و احتمالاً طی دستورالعملی به آن ابلاغ شده است. هر نیرویی و وسیله‌ای که سردبیر نیاز داشته باشد، معمولاً سازمان متبوع او در اختیارش می‌گذارد. دسته دوم نشریه‌های غیر وابسته و غیر نهادی هستند. اینها نیز به لحاظی به دو دسته کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. اول آنهايي که در درجه اول هدفهای اقتصادی دارند و بنابراین نشریه نه تنها باید خرج خودش را درآورد، بلکه چیزی هم باید اضافه بیاورد که زندگی گردانندگان آن را تأمین کند. این دست نشریه‌ها را می‌توانیم نشریات حرفه‌ای - تجاری بنامیم. در واقع، اینجا سیاست‌های علمی - فرهنگی تابع اصل درآمد مالی است، هر چه هم نشریه ادعای فرهنگی - علمی بودن بکند!

و اما دسته دوم - که آسیب‌پذیرترینند - مجلاتی است که هم هدف علمی - فرهنگی آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد هم از هیچ منبعی حمایت مالی نمی‌شوند. اینها باید ملاکهای



● مجدالدین کیوانی و منوچهر بدیع‌ی در شب محله مترجم



● صحنه‌ای از شب محله مترجم (عکس از جواد آشناباری)

معنوی و رسالت‌های علمی خود را حفظ کنند ولی در عین حال - چون بی‌مایه هم فطیر است - باید هزینه‌های جاری مجله را نیز درآورند. در ضمن خوش هم ندارند فرمایشی عمل کنند. این محدودیت‌ها خود نشریه را بسیار آسیب‌پذیر می‌کند؛ کار وقتی نورّ علی نور می‌شود که مسئولان نشریه از آنچه نزد اهل درد «جامع لذات»، «ستار العیوب» و «قاضی الحاجات» ملقب شده، یعنی پول، دست‌هاشان تهی باشد. نه ارث پدری، نه ضیاعی، نه عقاری و نه همسر متمولی! اینجا است که سر دو علی ما در یک چاه می‌رود! دهباشی و خزاعی فرسوده دلانی می‌شوند که گرد هم می‌آیند. همان‌گونه که «دهباشی» از این نام فقط «باشی» اش را دارد، خزاعی فر نیز مترجم را که شروع کرد در همین حدودها بود. آه چندانی در بساط نداشت که با ناله سودا کند. به قول علامه آزاده دهخدا:

اندر همه ده جوی نه ما را ما لاف زنان که دهخدا ایم!

خزاعی فر چند سالی از خاتمه دوران دانشجویی اش نگذشته بود که نشریه مترجم را تأسیس کرد. ظاهراً تنها برای چهار شماره سال اول (۱۳۷۰) مختصر وابستگی به معاونت فرهنگی آستان رضوی داشت، اما از سال دوم کاملاً مستقل شد. زیر بار سهمیه مالی و یارانه دیگری نرفت، با همه تنگناهای مالی ساخت و با یاری همکاران صمیم و علاقه‌مند مترجم را رساند به جایی که اکنون می‌بینید. شاید امروز دیگر از آن عقیده دست کشیده، و دریافته که قضیه برعکس است، اما آن روزها بر این باور بود که علم بهتر از ثروت است و بنابراین پول را تابعی از علم قرار داد و مجله اش را در خدمت درآمدهای مالی رها نکرد.

مطلب دیگر اینکه خزاعی فر خود «اهل بخیه» است و به قول علما، اهل اصطلاح. از جمله مسئولان و سردبیرانی نیست که از مسئولیت خطیر خود، چون سیمرغ و کیمیا تنها نامی دارند، و سردبیری، «زیر نظری» و «به کوششی» عنوانهای بی‌معنا و اسمهای بی‌مسمانی برای آنهاست. او فقط بالای گود نمی‌نشیند که به شما بگوید «لنگش کن»، بلکه هرزگامی هم خود لخت می‌شوند و میانداری می‌کنند! آخرین مطلب بنده مربوط به حرکت ارتقایی مترجم از سطح مقدماتی به سطوح متوسط و پیشرفته است. هر چه پدیده ترجمه و مسائل مربوط به آن در جهان و در ایران گسترده‌تر و عمیق‌تر شد، بر وسعت و عمق کارهای این نشریه افزوده شد و با پیشرفته‌ها پیش رفت. آن کودک خردسال ۱۳۷۰، از چهارده سالگی که سنتاً زمان کمال زیبایی است در گذشته و چون ماهی تمام می‌درخشید. اما این شانزده ساله زیبا بسنده نیست، باید به دوره پختگی هم برسد که خواهد رسید. همان‌گونه که رفتار کوددکانه سالهای نخستینش به رفتارهای زیبا و دلنشین‌تر نوجوانی تبدیل شد. به خردمندیهای عهد میانسالی و پیری هم خواهد رسید.

وظایف و رسالت‌های مترجم هر روز زیادتر و سنگین‌تر می‌شود. فن و هنر مترجمی در کشور ما ابعاد شگرفی پیدا کرده است. ترجمه‌ها هم متعدد است هم متنوع. هم مترجمان توانا و دقیق زیادند هم، متأسفانه مترجمان ناشی و پلشت و «بی‌خبر از ماجرا». کارهای اینان همه نیازمند نقد و بررسی و ارزیابی است. ترجمه‌های خوب باید به آگاهی جامعه برسد؛ مترجمان تازه کار را باید هدایت کرد و از باب شدن ترجمه‌های بد باید جلوگیری نمود.

سخن آخر. در میان نشریه‌هایی که در دهه‌های اخیر در وجود آمده‌اند و موفقیتی داشته‌اند، مترجم کارنامه قابل عرضه خوبی داشته است. بنابراین، شانزده سالگی آن را به گردانندگانش تبریک می‌گوییم و دست مریزاد. از آقای دهباشی نیز که بنانی این مجلس بزرگداشت شده سپاسگزاری می‌کنیم و امیدواریم هیچ‌گاه برای او وضعی پیش نیاید که، اگر سرفقندش را به خال هندوئی بخشید، مجبور نشود که ترک بخارا گوید!

در پایان این مراسم میزگردی با حضور دکتر منوچهر بدیعی، دکتر مجدالدین کیوانی، خانم دکتر حورا یاوری، خانم دکتر فرزانه فرحزاد و دکتر علی خزاعی برگزار شد که حاضران پرسش‌هایی در خصوص ترجمه مطرح کردند. یکی از پرسش‌ها از سوی گلی امامی خطاب به دکتر فرحزاد مطرح شد، اینکه آموزش ترجمه به چه معناست و واقعاً آن کسی که لیسانس ترجمه می‌گیرد قادر است کتاب ترجمه کند؟

برخی از سئوالات و پاسخهای این بخش از «شب مترجم» را با هم می‌خوانیم:

حورا یاوری: *چرا در ایران وضعیت ترجمه ادبیات معاصر ایران در آمریکا چگونه است؟*

— وضعیت ترجمه ادبیات معاصر ایران در آمریکا چگونه است؟
حورا یاوری: شاید در یک نگاه کلی بتوان گفت که امریکا دیرتر از کشورهای اروپائی با آثار ادبی تولید شده در کشورهای دیگر آشنا شده است. اما در سالیان اخیر بسیاری از محافل آکادمیک و ادبی در صدد رفع این کمبود برآمده‌اند و ترجمه آثار خارجی رونق فراوانی یافته است. در مورد ادبیات فارسی به خصوص ادبیات معاصر هم این نکته صادق است. تا چند سال پیش تنها آثاری از هدایت، ساعدی، گلشیری، دانشور و نظایر آن‌ها به انگلیسی ترجمه شده بود، اما امروز نوشته‌های نویسندگانی مثل شهرنوش پارسا، پور، احمد محمود، به آذین، دولت‌آبادی، گلی ترقی، مهشید امیرشاهی، شهریار مندنی‌پور، منیر و روانی‌پور و بسیاری دیگر به زبان انگلیسی برگردانده شده است. گذشته از مرکز ایرانشناسی دانشگاه کلمبیا که از سال‌های پیش به معرفی آثار نویسندگان ایرانی